PDF Compressor Free Version

### هویزه به‌جای آب، آتش دارد

# آ مثل آتش، ه مثل هویزه

**بیشتر از دوهفته است که هور در حال سوختن است. می گویند، آتش از جانب ما آغاز نشده. درست مثل زمان جنگ، آتش از آن طرف مرز آمده و درست مثل همان زمان، مرزبانان کشور همسایه اجازه نداده‌اند که نیروهای ما، برای خاموش کردن آتش، از مرز عبور کنند. آتش، دامن گسترده و آمده و آمده تا به نیزارها و گاومیش‌های مارسیده... دقیقا داستان همین‌طور است که می‌خوانید.**



آذر فخری، روزنامه‌نگار

گاومیش‌های شعله‌ور، در بستری از آتش و خاکستر، سرگردان‌اند. بر روی این سرزمین داغ‌زده و داغمه بسته، به هر طرف که رو کنند، سم‌های بی‌جانشان، در خاک و خاکستر داغ، فرو می‌رود. کسی نمی‌تواند به سوی آن‌ها برود، راهی برای نجات نیست...

هورالهویزه را آتش و دود دارد خفه می‌کند. سرزمینی که در سال‌های اخیر، هم جنگ، هم مین‌های بازمانده و خشکی نشده، هم خشکسالی، هم شورشدن آب، هم... و هم‌های بسیار، دارند به آن چهره‌ای آخرالزمانی می‌دهند. نمی‌شود آتش را خاموش کرد. نمی‌شود؛ چون، هلی کوپترها در دمای بالای ۵۰ درجه دوام نمی‌آورند، پس نمی‌شود آن‌ها را برای خاموش کردن آتشی که چنان شعله می‌کشد، فرستاد. آتش را نمی‌شود خاموش کرد، چون هنوز مین‌های خنثی نشده بسیاری در هورالهویزه باقی مانده‌اند و نمی‌شود نیروی پیاده به آن منطقه اعزام کرد تا آتش را خاموش کنند.

می‌گوییم «هورالهویزه»... هر چند این روزها، همه آن را هورالعظیم می‌نامند... می‌گوییم هورالهویزه، تا به خاطر آوریم که داریم درباره کدام سرزمین و کدام مردمان حرف می‌زنیم. باید بگوییم «هورالهویزه»، چون باید خیلی چیزها را به خاطر آوریم که در طول این سال‌ها، آن‌ها را فراموش کرده‌ایم و یا بابی تفاوتی از کنارشان عبور کرده‌ایم...

**ما فراموش کرده‌ایم**

زندگی در این سرزمین، هرگز آسان نبوده است. و هیچ جنگ و صلحی، نتوانسته است حال این خاک و مردمانش را بهتر کند و کورسویی از امید بر زندگی‌های به رنگ خاک‌شان، بتاباند. آنان، اهالی خوزستان، مردمانی که در خط مقدم تمام مصائب جنگ، ایستادند، افتادند، شکستند، اما در نهایت دوام آوردند و از خاکستر خود برخاستند، به «آتش» مبتلا شده‌اند. و این آتش، با چهره‌های گوناگون، مدام بر جان آن‌ها می‌افتد... گاهی با چهره جنگ، گاهی با شکل و شمایل خشکسالی و... اینک دقیقا با شکل نهایی و واقعی خود.

مامدت‌هاست آن‌ها را از یاد برده‌ایم. آن‌هایی را که روزگاری در میانه کارزار جنگ ایستادند و افتادند و زنده به گور و تکه‌پاره شدند، خبر شدند، گزارش شدند، درد و رنج‌شان خوراک رسانه شد و اشک‌ها از چشم‌ها جاری کرد... اما آن‌چه در نهایت اتفاق افتاد، این بود که آنان، فراموش شدند... زخم‌های دهان باز کرده‌شان، هرگز التیام نیافت و خودشان ماندند و این هور و گاومیش‌ها و آن نیزاری که مین‌ها در آن لانه کرده‌اند.

شما آن‌ها را به یاد دارید؟ پیش از آتش هورالعظیم و پس از جنگ، اصلا از آن‌ها حرفی به میان آمده بود؟ خوب حالا وقت آن است که آن‌ها را به خاطر آوریم، آن‌هایی را که دارند می‌سوزند؛ از بی‌آبی و از آتش... حالا دارند که خفه می‌شوند از دودی که بر سر و روی شهر و دیارشان می‌بارد. می‌توانید آن‌چه را که بر آن‌ها می‌گذرد، تصور کنید؟

**تصور کنیم!**

بیشتر از دوهفته است که هور در حال سوختن است. می‌گویند، آتش از جانب ما آغاز نشده. درست مثل زمان جنگ، آتش از آن طرف مرز آمده و درست مثل همان زمان، مرزبانان کشور همسایه اجازه نداده‌اند که نیروهای ما، برای خاموش کردن آتش، از مرز عبور کنند. آتش، دامن گسترده و آمده و آمده تا به نیزارها و گاومیش‌های مارسیده... دقیقا داستان همین‌طور است که می‌خوانید؛ کسی از کشور همسایه، به ما اجازه نداده برای کمک، برای خاموش کردن آتشی که آن‌ها افروخته‌اند، برویم و باز جان برکفانه به خاطر چیزی با مرگ دست و پنجه نرم کنیم که آن‌ها بر دامن‌مان گذاشته‌اند؟

**هورالعظیم (تالاب بزرگ) در شهر هویزه، در سال‌های اخیر با مشکل عدم تأمین حق آبه مواجه بود. حق آبه، یعنی سهمی از آب، که حقش بود، اما به آن دست نیافت و به همین دلیل بخش اعظمی از آن خشک شده است. در این بین البته فعالیت‌های شرکت نفت در تالاب نیز، به زیست‌بوم هورالعظیم آسیب زیادی زد و بر مصائب و مشکلات آن افزود**

این حرف‌ها یعنی دشمن تراشی؟! نه! لطفا صحبت دشمنی و کینه و خاطره جنگ را به میان نکشید... صحبت از بی‌مبالاتی است که سال‌های سال است دامن برخی از همسایگان ما را گرفته است و نیز بی‌تفاوتی مسئولان محترمی که دور از تمام مشکلات و دردها و رنج‌های مرزنشینی، آسان گیرانه از برابر این بی‌مبالاتی‌ها، عبور کرده‌اند.

مگر گرد و غبارِ چندسال اخیر، که آسمان شهرهای خوزستان را بی‌خورشید و تیره و تار کرده است، و گلوی مردمان این ناحیه را می‌فشارد، از خاک همسایه برنخاسته؟ مگر همین خودمانبوده‌ایم که در تمام این سال‌ها با هزار و یک ترفند سعی کرده‌ایم جلوی گرد و غبار را بگیریم، به هزینه خودمان، بیابان‌های آن‌ها را مالچ پاشی کرده‌ایم، به هزینه خودمان... می‌دانید؟!

شاید حالا بتوان تصور کرد آن گاومیش‌های شعله‌ور، چگونه هروله‌کنان، به این سوی و آن سوی می‌دوند و در خاکستر خود فرو می‌ریزند در حالی که صاحبان آن‌ها هیچ کاری از دست‌شان برنمی‌آید جز تماشا کردن و به‌جای آن‌ها و مانند آن‌ها سوختن و گُر گرفتن. شاید حالا بشود تصور کرد؛ پیرمردها و پیرزن‌ها... نه... همه مردمانی را که، در دو دای این آتش، از نای و پا افتاده‌اند و نفس‌نفس می‌زنند. اگر با هلی کوپتر می‌توان هورالعظیم را خاموش کرد، با چه چیزی می‌توان به این مردم، هوا و آب رساند و مرهمی شد بر زخم‌ها و عطش‌شان؟!

تصور کنیم هویزه، سوسنگرد، اهواز، حمیدیه و... را و خاطرات و یادهایی را که به ذهنمان می‌رسد، ورق بزنیم.

**پیش‌بینی شده بود!**

هورالعظیم (تالاب بزرگ) در شهر هویزه، در سال‌های اخیر با مشکل عدم تأمین حق آبه مواجه بود. حق آبه، یعنی سهمی از آب، که حقش بود، اما به آن دست نیافت و به همین دلیل بخش اعظمی از آن خشک شده است. در این بین البته فعالیت‌های شرکت نفت در تالاب نیز، به زیست‌بوم هورالعظیم آسیب زیادی زد و بر مصائب و مشکلات آن افزود.

وقتی حرف از «زیست‌بوم» به میان می‌آید، فوری حواس‌مان می‌رود به سمت اکوسیستم گیاهی و جانوری، که با خشک و شور شدن آب یا منقرض شده‌اند یا در خطر انقراض‌اند... اما یک لحظه همین‌جا بایستید: یک حلقه از زنجیره این اکوسیستم، اهالی (یعنی آدم‌های) ساکن این ناحیه‌اند که اگر در برابر گرد و غبار و دود آتش و شوری آب و خشکسالی دوام بیاورند، دیگر در آن سرزمین نخواهند ماند و داستان کوچ‌شان را آغاز خواهند کرد. آن‌ها بار و بنه‌شان را خواهند بست (شاید تا حالا بسته باشند) و به حاشیه شهرهای دیگر و پایتخت، پناه خواهند آورد و میهمان‌های ناخوانده‌ای خواهند شد که طبعا مشکلات فقر معیشتی و دست و شکم‌های خالی‌شان، دامن شهرهای دیگر را خواهد گرفت.

مدیرکل حفاظت از محیط زیست استان خوزستان می‌گوید پیش‌بینی آتش‌سوزی گسترده در تالاب هورالعظیم را کرده بودیم، ولی کشور عراق شرایط مقابله با آن را نداشت. لاهیجان‌زاده می‌گوید در همان روزهای اول، نامه‌ای به سفیر عراق داده شد و همکاران بخش امور بین‌الملل اداره کل حفاظت از محیط زیست خوزستان حضور مستمری در کنسولگری عراق داشتند. وجلسه‌ای با استاندار میسان هم برگزار شد و او قول همکاری بیشتر داد. اما... (و هر سخنی که پیش از «اما» گفته شود، بی‌ارزش و بیهوده است!) همه این موارد هم‌زمان شد با درگیری‌های جنوب عراق، و به همین دلیل ما، اجازه ورود به این کشور را نداشتیم. گرچه در نهایت این اجازه داده شد اما دیر... دیر...

**زمانی برای سوختن گاومیش‌ها**

گفتیم که اهالی هورالعظیم، مردمان مقاوم هورالهویزه، داستان کوچ‌شان را آغاز کرده‌اند. کوله و بقچه بر دوش با پای پیاده راه افتاده‌اند و از راه و بیراهه، خود را از میان گرد و غبار و دود و آتش، بیرون می‌کشند. تنها چیزی که برای‌شان باقی مانده، جان‌شان، و آخرین نفس‌های‌شان را با خود می‌برند.

کسی برای رسیدگی به وضع آب و غذا، و اسکان‌شان، رفته است؟ در این مورد اطلاعات دقیقی نداریم. شاید نیروهای مردم‌نهاد کارهایی کرده باشند. اما اگر کسی در این روزها برای احوال‌پرسی از آن‌ها نرفته، حالا فرصت این را دارد که برای بیرون کشیدن‌شان از آن جا و بردن‌شان به یک جای امن، دست به کار شود... چه کسی؟ مهم نیست... اگر مسئولی حواسش هست... اگر دلی به درد آمده است... اگر چشمانی هنوز می‌بینند و قلب‌هایی هنوز احساس می‌کنند.

کار از گله و شکایت و اعتراض گذشته است. این مادر، که دار و ندارش؛ هر سه گاومیشش، سوخته، بقچه به‌دوش و پیاده، دارد به سمت ماهشهر می‌رود، کسی می‌تواند سر راه او را سوار کند و به جایی که می‌خواهد، برساند؟

**شما آن‌ها را به یاد دارید؟ پیش از آتش هورالعظیم و پس از جنگ، اصلا از آن‌ها حرفی به میان آمده بود؟ خوب حالا وقت آن است که آن‌ها را به خاطر آوریم، آن‌هایی را که دارند می‌سوزند؛ از بی‌آبی و از آتش... حالا دارند خفه می‌شوند از دودی که بر سر و روی شهر و دیارشان می‌بارد. می‌توانید آن‌چه را که بر آن‌ها می‌گذرد، تصور کنید؟**

از گوشه و کنار

## دستور کار پیشگیری از آسیب فضای مجازی



مدیر کل دفتر امور آسیب‌های اجتماعی از برنامه‌ریزی و تشکیل جلسات برای کاهش آسیب‌ها و جرایم در استان‌های مختلف خبر داد و گفت: پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی در دستور کار قرار دارد. براساس برنامه ریزی‌های انجام شده قرار است بزودی نشستی با وزارت دادگستری داشته باشیم و از معاونین اجتماعی پیشگیری از جرم دادگستری در سراسر کشور دعوت کردیم که در جلسات شورای هماهنگی ادارات کار استان‌های وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی شرکت کنند. احمدرضا پرنده گفت: در این جلسات آخرین وضعیت جرایم در استان‌های مختلف ارائه و در جهت کاهش جرایم و آسیب‌ها برنامه‌ریزی و راهکار ارائه خواهد شد و از تمامی ظرفیت‌های اعضای شورای هماهنگی که متشکل از ۱۰ سازمان و وزارتخانه هستند استفاده خواهیم کرد. پرنده با اشاره به آسیب‌های اجتماعی گفت: در این شورا که زیر مجموعه وزارت کشور است تمامی آسیب‌های اجتماعی استان‌های مختلف ایران مورد بررسی قرار می گیرد و به‌زودی این کمیته در وزارت رفاه تشکیل خواهد شد. ارزیابی مراکز درمان اعتیاد کشور، شناسایی و حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل، بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، برگزاری جلسات کارگروه مسائل اجتماعی ذیل شورای اجتماعی کشور، ایجاد بستر اجرای آیین نامه اجرایی درمان و کاهش آسیب معتادان بی‌بضاعت، برگزاری جلسات شورای ساماندهی کودکان کار و خیابان و شناسایی و حمایت اجتماعی از کودکان زباله گرد و... از جمله این برنامه‌ها است.

## احتمال احیای گالری «به‌وسعت یک شهر»



مدیر عامل سازمان زیباسازی شهر تهران با اشاره به اقدامات برای احیای مجدد «گالری به وسعت یک شهر» گفت: به دنبال انتقال مفاهیم به صورت ساده هستیم و تلاش می کنیم سطح گرافیک آثار را بالا ببریم. برزین ضرغامی، در خصوص نگاه‌های متفاوت به طرح‌های کمپین گفت‌وگو و این که برخی کیفیت طرح‌ها را بسیار سطح پایین می‌دانند و برخی معتقدند این تصاویر سریع به مخاطب مفاهیم را منتقل می کند، گفت: ابتدا باید مشخص شود جامعه آماری که این بیلبوردها را نقد می کند، چه میزان است. هر فعالیتی که در حوزه‌های فرهنگی هنری انجام می‌شود، در کنارش نظرسنجی‌هایی نیز برای آگاهی از میزان رضایت مردم انجام شده که هنوز برای این کمپین نتایج مشخص نشده است. بنابراین مانه نقدها و نه تعریف‌ها را نمی‌توانیم تائید کنیم. از نظر هنری و گرافیکی این آثار می‌تواند به ذائقه و سلیقه برخی از مخاطبان نباشد و برخی از این طرح‌ها کاملاً رضایت داشته باشد و مطمئناً قضاوت افراد مختلف، چه کسانی که تخصص این کار را دارند و چه کسانی که تخصص این کار را ندارند، متفاوت است. مدیر عامل سازمان زیباسازی شهر تهران با تأکید بر این که روز به روز تلاش می کنیم سطح کیفی جملات و گرافیک آثار را بالا ببریم، افزود: در پیام‌ها به دنبال انتقال راحت مفاهیم هستیم تا به آسانی با مخاطب ارتباط برقرار کنیم. در سایر تبلیغات موضوعی که انجام دادیم مثل جام جهانی، ماه مبارک رمضان و نوروز نیز همین آسانی ارتباط با مخاطب را در دستور کار قرار دادیم، هر چند در نوروز جنبه‌های هنری آثار بیشتر برای ما مورد توجه بود. وی در مورد احتمال احیای پروژه گالری «به‌وسعت یک شهر» که در سال‌های گذشته انجام می‌شد و امسال متوقف شده است، تصریح کرد: اولین جلسه جمعی برگزاری این رویداد هنری انجام شد و از هنرمندان مرتبط دعوت کردیم اما هنوز برای برگزاری آن به نتیجه نهایی نرسیده‌ایم و کلیت کار این بود که اگر قرار شد اقدام جدیدی را انجام دهیم، ایرادات و اشکالات سال‌های گذشته را برطرف کنیم.

یادداشت

### قابل توجه رطب خورده‌ها!

# مجادله سوزن و جوال دوز

آسیه ویسی

با دست‌هایی که می‌لرزند، کاغذهای روی میز را جابه‌جا می‌کند؛ درست است، قبول. این جابه‌جا کردن نیست: به هم ریختن است. با این دست‌هایی که می‌لرزند، هیچ چیزی را نمی‌شود مرتب کرد.

فقط نگاهش می‌کنم و ساکتم. از آن مواقع است که احساس می‌کنم باید کاملا ساکت و بی‌حرکت باشم. یکی از ما، از شدت عصبانیت، به آستانه انفجار رسیده و فقط یک کلمه و حرکت ناغافل، می‌تواند دودمان همه‌مان را به باد دهد.

بالاخره دست از کاغذبازی برمی‌دارد و آن‌ها را بی‌هیچ نتیجه‌ای، رها می‌کند و روی صندلی‌اش ولو می‌شود. سعی می‌کنم خودم را مشغول نشان دهم. اما، دارم از کنجکاوی (می‌دونم شما اسمش را می‌گذارید فضولی!) می‌میرم.

توی چشمام زُل زده می‌گه چرا همه لامپای سالن روشنه؟

.... (این منم که جواب نمی‌دهم و هنوز ساکتم!)

خوب اگر این لامپا لازم نبودن که از اول وصل شون نمی‌کردن.

اوهوم (این بهترین واکنشی است که به ذهنم می‌رسد.)

مدام راه می‌ره، از این میز می‌ره، سر اون یکی میز، از این اتاق به اون اتاق و توصیه‌های محیط زیستانه (با این تعبیرها کنار بیایید!) می‌کنه.

حالا کجای کارش ناراحتت کرده؟

نمی‌خواهم بپرسم کجای کارش «بد» است. کاری که می‌کند؛ توصیه‌هایی در مورد صرفه‌جویی در مصرف انرژی، فی‌نفسه کار بدی نیست. احساس می‌کنم مسئله چیز دیگری است. چیزی که باعث شده، همکار، دوست و... من، عصبانی شود.

اون یه آدم دوروور یاکاره.

؟! (این منم که ابروهایم از تعجب بالا رفته... متاسفانه این جا هنوز نمی‌شود از ای موجی‌ها استفاده کرد!)

چیه؟ یعنی چی این قیافه؟

یعنی این که از کجا فهمیدی دوروور یاکاره؟

چون می‌دونم خودش توی زندگی شخصیش، اصلا اهل رعایت و صرفه‌جویی نیست!

خب؟

خب نداره (صدایش تیز می‌شود ولی هنوز تا جیغ، فاصله دارد) کسی که خودش هیچ‌چی رو رعایت نمی‌کنه، چه حقی داره دستور اخلاقی و بهداشتی و نمی‌دونم دیگه، از این جور چیزا بده؟ واقعا دستور داد؟!

نه خب... خیلی هم با نزاکت خواهش کرد... ولی رطب خورده...

چه ربطی به رطب داره؟

وقتی خودش رعایت نمی‌کنه...

خب نکنه... این یه مسئله شخصیه... حرفاش و توصیه‌هاش که بدنیستن!

وا؟ وقتی خودش به این چیزایی که می‌گه عمل نمی‌کنه...

این درسته... درسته که اگه خودش هم به توصیه‌های خودش عمل کنه، تاثیرشون روی دیگران بیشتره... ولی الان تو داری شخصیت اون آدم رو قضاوت می‌کنی ... به تو گفته لطفا لامپ اضافی خاموش (شماها هم یادتون می‌آد؟ یادش به خیر!). این چه ربطی به دوروویی و ریاکاریش داره؟

آدمی که خودش رعایت نمی‌کنه، اینا رو این جا می‌گه برای خودش وجهه و شخصیت مثبت دست و پا کنه.

این کارش چه آسیبی به تو می‌زنه؟

!! (این دیگر اوست که دارد با چشم‌های از حدقه درآمده من را نگاه می‌کند!)

یه حرفی گفته، رد شده و رفته.. یا قبول می‌کنی یا نمی‌کنی، همین.

همین؟! تو نمی‌فهمی یا خودتو به نفهمی می‌زنی؟!

داستان ما همین است؛ تا کسی به ما توصیه‌ای می‌کند، حالا در ارتباط با هر چیزی، در آنی از لحظه، منتظریم مچش را بگیریم و ببینیم خودش چه‌قدر به آن‌چه می‌گوید، پای‌بند است. ولی بیایید این کلاه نداشته را (که البته آن را باد نبرده، در اثر کلاهبرداری زمانه، آن را از دست داده‌ایم!) قاضی کنیم؛ چرا باید یک توصیه یا یک خواهش که عمل به آن می‌تواند زندگی و روابط ما را بهتر کند، تنها به این دلیل کنار گذاشته می‌شود که حس می‌کنیم یا می‌دانیم که گوینده، خودش، به آن‌ها عمل نمی‌کند؟ چرا عامل بودن او به توصیه‌ها و خواهش‌هایش، تا این حد روی ما تاثیر دارد؟ تا این حد که حتی اگر حرفش درست و به‌جا و خیلی هم انسانی و اخلاقی باشد، آن را نمی‌پذیریم و حتی عصبانی می‌شویم. چرا احساس می‌کنیم کسی که خودش عامل نیست (عالِم بی‌عمل - زنبور بی عسل... رطب خورده و هرچی ...) حق ندارد به دیگران توصیه کند و دستور بدهد؟ واقعا مشکل چیست؟